

دزدان بغداد

«اکنونمیست» لندن هم آنها را «رؤیای سرمایه‌داران» خواند.

این حکم، به عنوان یک نمونه، در تعارض آشکار با موازین «پیمان لاهه» ناظر بر نحوه رفتار نیروهای اشغالگر در سرزمین اشغالی (منعده در ۱۹۰۷ و ضمیمه کنوانسیون معروف ۱۹۴۹ ژنو) قرار دارد. طبق این «پیمان»، نیروی اشغالگر «باید قوانین موضوعه سرزمین تحت اشغال را رعایت کند مگر آنکه مطلقاً ناگزیر به عدول از آنها باشد» و، همچنین، نیروی اشغالگر «تنها حق اداره و حق انتفاع از اماکن عمومی، ساختمانها، جنگلها و زمینهای زراعی متعلق به دولت کشور اشغال شده را دارد و بایستی از سرمایه‌داراییهای مذکور محافظت کرده و در چارچوب حق انتفاع آنها را اداره کند».

دولت آمریکا که هم پیمان لاهه و هم کنوانسیون ژنو را امضا کرده و، به علاوه، مطابق قطعنامه فوق‌الذکر «شورای امنیت» هم، ملزم به مراعات آنها بوده، آشکارا آنها را نقض کرده است. چنان که پژوهشهای کلاین نشان می‌دهد، صدور چنان حکمی از سوی حکمران عراق، حتی مغایر مقررات داخلی ارتش آمریکا که طبق آن «اشغالگر حق فروش و یا استفاده غیرمستعار از اموال غیرنظامی را ندارد» بوده است. مسئولان حکومتی آمریکا و انگلیس از این نقض و تخلف قانونی کاملاً با خبر بوده‌اند، به طوری که، مثلاً، دادستان کل بریتانیا به نخست وزیر این کشور، در این باره، تذکر می‌دهد که «تحمیل تغییرات ساختاری عمده بر اقتصاد [عراق] منطبق با قوانین بین‌المللی نخواهد بود».

جدا از هر چیز دیگر، پیشبرد سیاست خصوصی سازی، در شرایط حاکم، معنائی جز حراج و تاراج کردن داراییهای عمومی ندارد و، بی‌تردید، نابودی بیشتر اقتصاد عراق را در پی خواهد داشت. اقتصاد این کشور نیز، مانند اغلب کشورهای نفتخیز، متکی بر بخش عمومی (حدود ۲۰۰ شرکت و مؤسسه بزرگ تولیدی و خدماتی دولتی) بوده است که خصوصی کردن شتابزده آنها، عملاً فعالیت اقتصادی را فلج و بیکاری و فلاکت را دوچندان می‌کند. هلال ادریس، استاد دانشگاه و رئیس «انجمن اقتصاددانان عراق»، در گفتگویی با خبرنگار روزنامه «لوموند» (۲۹ ژوئن ۲۰۰۴)، ضمن توضیح وخامت وضعیت اقتصادی جاری عراق، و با انتقاد از تصمیم‌گیرندگان و مسئولانی که یا اصلاً عراق را نمی‌شناسند و یا این که سالها دور از آن بوده‌اند، تأکید

«آن» (سی. پی. ا.) و یا، در واقع، نماینده دولت آمریکا و حکمران جدید عراق، پل برمر، اساساً بر پایه همان تلقی اتخاذ و اجرا شده است. در حالی که غالب آنها در مغایرت آشکار با قواعد و قراردادهای بین‌المللی و حتی، برخاً، ناقض قوانین خود آمریکا بوده است.



گذشته از این که تهاجم نظامی آمریکا و انگلیس و برخی دول دیگر علیه عراق، در اساس خود، نامشروع و غیرقانونی بوده، و دبیرکل سازمان ملل نیز، در مصاحبه اخیر خود با «بی. بی. سی»، «غیرقانونی» بودن آن را مجدداً مورد تأکید قرار داده است، مسئله مورد نظر در اینجا تخلف آشکار اشغالگران از مقررات موجود بین‌المللی است. هرچند که تصویب قطعنامه‌ای در «شورای امنیت» زیر فشار آمریکا و انگلیس و با سازش فرانسه، روسیه و چین، در ماه مه گذشته، به نوعی به اشغال عراق «رسمیت» بخشید، ولی همین قطعنامه هم تصریح کرده است که اداره عراق تحت اشغال بایستی طبق موازین بین‌المللی صورت بگیرد. ناٹومی کلاین، پژوهشگر و روزنامه نگار سرشناس، که به بررسی اوضاع عراق و چگونگی عملکرد حاکمان جدید آن پرداخته، مواردی از آن تخلفات را فاش ساخته است (مقالات این روزنامه‌نگار، از جمله، در هفته‌نامه آمریکائی «نیشن» درج می‌شود). در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳، پل برمر، حکمی صادر کرد که بر پایه آن: ۲۰۰ شرکت و مؤسسه دولتی عراق به بخش خصوصی واگذار می‌شود، شرکتها و بنگاههای خارجی می‌توانند مالکیت بانکها، معادن و کارخانه‌های عراقی را، حتی به میزان صددرصد، در اختیار بگیرند، شرکتها و مؤسسات خارجی می‌توانند صددرصد سود کسب شده در عراق را به خارج انتقال دهند و... مقررات این حکم - که «حکم شماره ۳۹» نامیده می‌شود - چندان دست و دل‌بازانه بود که مجله

در میان هرج و مرج، قتل و کشتار، ترور و آدم‌ربایی و همچنین، مقاومت روزافزون مردم عراق در برابر اشغالگران خارجی که ماههاست در سر لوحه اخبار روزانه جای گرفته است، سخن گفتن از «بازسازی» عراق، گزافه و شگفت‌انگیز می‌نماید. اما، با همه اینها، نیروهای اشغالگر، به ویژه دولت آمریکا، و دولت دست‌نشانده آنها در بغداد، مدام از «بازسازی» صحبت می‌کنند. این چگونگی «بازسازی» است؟

واقعیت اینست که آنچه تاکنون زیر عنوان بازسازی مطرح شده، در اساس، پوششی برای تداوم غارت و چپاول ثروتها و درآمدهای متعلق به مردم عراق بوده است. لکن حرص و ولع اشغالگران و شرکایشان و دامنه غارتگریهای آنها به اندازه‌ای بوده که چنین پوشش ظاهراً مقبول و موجهی نیز قادر به استتار آن نشده است. چنان که اخبار و گزارشهای مربوط و دزدی و فساد، در تهیه و اجرای طرحهای موسوم به بازسازی عراق، از همان آغاز، در رسانه‌های جمعی و در بررسیهای مراجع رسمی و بین‌المللی، جای گرفته است. آخرین نمونه آنها، گزارش سالانه نهاد غیردولتی و مستقل «شفافیت بین‌المللی»، مستقر در برلین، است. که در ۲۱ اکتبر انتشار یافته است. این گزارش که به بررسی و درجه‌بندی میزان شیوع فساد مالی و اداری، اختلاس و رشوه‌خواری، در ۱۴۶ کشور جهان طی یک سال گذشته می‌پردازد، عراق را در ردیف ۱۲۹ جای داده و صراحتاً هشدار داده است که «در نبود تدابیر شدید مقابله با فساد، بازسازی عراق اساساً منتفی است». (قابل توجه است که در این گزارش، جمهوری اسلامی که فساد فراگیر رایج در آن بر همگان آشکار است، در مرتبه ۸۷ قرار گرفته است).

اما مسئله فساد و با شیوه‌های دیگر چپاولگری، صرفاً به حرفها و طرحهای بازسازی موعود مربوط نمی‌شود. این امر، در ابعدی دیگر، از همان ابتدای اشغال عراق توسط آمریکا و متحدانش، گریبانگیر این سرزمین و ساکنان مصیبت دیده آن شده است. بنابراین، پیش از پرداختن به آنچه که تحت لوای بازسازی انجام گرفته و می‌گیرد، لازمست نگاهی به عملکرد اشغالگران در برخورد با ثروتها و داراییهای ملی عراق، در یک سال و نیم گذشته، بیندازیم.

غنائم جنگی

اگر دار و دسته صدام جنایتکار، پیش از لشکرکشی آمریکا و اشغال عراق، بخش بزرگی از منابع و اموال منقول را به یغما بوده بودند، و اگر در همان روزهای اولیه بلبشوی پس از سقوط دیکتاتور نیز بخشی دیگر از اموال و داراییهای عمومی، و از جمله ثروتهای مربوط به تاریخ و میراث فرهنگی عراق، به وسیله دزدان و تهیدستان غارت گردید، اشغالگران و یا حاکمان جدید نیز همه منابع و ذخایر بالفعل و بالقوه این سرزمین را، عملاً، به عنوان «غنائم جنگی» خود تلقی کردند. تصمیمات و اقدامات «حاکمیت موقت آمریکا و مؤتلفان

می‌کند که اجرای چنین سیاستی «منجر به تخریب شالوده تولیدی، که در اثر جنگهای پی‌درپی هم آسیب دیده، می‌شود و این خطر را هم در بر دارد که این کشور را، مثل روسیه، تحویل باند‌های مافیایی بدهد».

گذشته از ناامنی فزاینده، کمبود برق، آب و دیگر کالاها و خدمات اولیه، که به هر ترتیب غالباً به وسیله مؤسسات دولتی تأمین می‌گردید، بخش عظیمی از صنایع و واحدهای تولیدی بر جای مانده را با تعطیلی روبرو ساخته است. نبود برق، یعنی خوابیدن تولید، ضمن آن که واحدهای صنعتی به آسانی به ژنراتور نیز دسترسی ندارند و یا تأمین ژنراتورهای مورد نیاز آنها در اولویت مسئولان حکومتی قرار ندارد. نبود آب نیز یعنی تعطیلی کارخانه‌های یخ سازی، تولید نوشابه، رنگ سازی، تولید و بسته‌بندی مواد غذایی و همه واحدهای تولیدی دیگری که به آب تصفیه شده نیازمندند. به دلیل قطع آب لوله‌کشی و یا آلودگی رودخانه‌ها، و از جمله دجله، در بسیاری از مناطق، واحدهای تولیدی و خانوارها آب مصرفی خود را از طریق تانکرهای حمل آب تأمین می‌کنند، به طوری که در بعضی از روستاها هم مردم ناگزیرند آب آشامیدنی خود را به قیمت لیتری ده دینار، از تانکرچیها خریداری کنند.

همراه با توقف و تعطیلی تولیدات داخلی عراق، مرزهای آن به روی اجناس خارجی توسط حاکمان جدید گشوده می‌شود. واردات انواع و اقسام کالاها مصرفی، به صورت «قانونی» یا قاچاق، از طریق کشورهای همسایه، رونقی روزافزون می‌یابد. این درحالیست که اکثریت وسیع مردم این کشور با افت شدید قدرت خرید خود مواجه گردیده و، به طور کلی، ممر درآمدشان را از دست داده‌اند. بر پایه ارزیابی کارشناسان خارجی، درآمد سرانه عراقیها که در پانزده سال پیش حدود ۱۵۰۰ دلار و در دو سال قبل نزدیک به ۸۰۰ دلار بوده، در سال ۲۰۰۳ به رقمی بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ دلار سقوط کرده است.

یکی از اقدامات پل برمر صدور حکم انحلال و تعطیلی، نه فقط ارتش و پلیس رژیم گذشته بلکه بخش بزرگی از ادارات و مؤسسات دولتی و اخراج کارکنان آنها بود. آمریکاییها حتی گارد محافظ تأسیسات نفتی عراق را هم برچیدند تا محافظت از آنها را به کمپانی خارجی «رینیس» واگذار کنند. این اقدام، هم صدها هزار نفر را به انبوه بیکاران افزوده و نرخ بیکاری را بحد بی‌سابقه بالای ۵۰ درصد رساند، و هم مردم عراق را از بخش دیگری از خدمات عمومی محروم کرد. گسترش شدید بیکاری، چنان که پیداست، نه تنها موجب رشد فزاینده انواع آفات و بزهکاریهای اجتماعی شده بلکه، به نوبه خود، بر ترور و خشونت دامن زده است که علاوه بر مردم عراق و مددکاران و خبرنگاران خارجی، حالا گریبانگیر خود اشتغالگران هم شده است.

تصرف منابع نفتی

دست‌اندازی به منابع نفتی سرشار عراق، که با حجم برآورده شده حدود یازده درصد ذخائر جهانی، دومین سرزمین نفتخیز جهان محسوب می‌شود، یکی از مقاصد عمده لشکرکشی دولت آمریکا به این کشور بوده

است. به همین منظور و همچنین به قصد نشان دادن این که اوضاع عراق رو به «آرامش» و «عادی شدن» می‌رود، حاکمان جدید تلاشهای زیادی را برای افزایش سریع تولید نفت و رساندن آن به حد «ظرفیت رسمی»، ۲٫۸ میلیون بشکه در روز، شروع کردند. هرچند که خرابکاری و عملیات انفجاری متعدد، مانعی برای نیل به این مقصود بوده (تولید فعلی روزانه عراق نزدیک به ۲ میلیون بشکه است) ولی ولع زیاد خود اشتغالگران هم عامل دیگری در این زمینه بوده است. به گفته روبا هوزاری، تحلیلگر مجله «انرژی انتلیجنس»، «آمریکاییها، به جای تأمین و نصب تجهیزات ضروری برای ترمیم ذخائر نفتی و، در وهله اول، تزریق آب به چاهها برای احیای آنها، راه اندازی و نصب کنتورها و کامپیوترها برای اندازه‌گیری میزان استخراج و جریان نفت و حجم صادرات قاچاق نفت، و بالاخره ایجاد روال و ضوابطی برای کنترل و حسابرسی مالی نفت فروخته شده، تا جایی که می‌توانستند به پمپاژ نفت از چاهها مبادرت کردند». عراقیها، و یا آنچه که به نام آنها ولی به وسیله حکمرانان جدید زیر عنوان «شورای حکومتی موقت» و یا «دولت موقت» عراق منصوب شده‌اند، عملاً هیچ‌گونه کنترلی بر میزان نفت استخراج و صادر شده و درآمدهای حاصله، نداشته و ندارد. طبق قطعنامه مصوب «شورای امنیت» در ماه مه ۲۰۰۳، این درآمدها باید به «صندوق توسعه عراق» واریز شده و زیر نظر «هیأت مشاوره و نظارت بین‌المللی» (مرکب از نمایندگان سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و صندوق عربی توسعه اقتصادی و اجتماعی) به مصرف برسد. اما کارکرد این «نظارت بین‌المللی» هم، که در مورد تصمیمات مربوط به پرداختهای «صندوق» فوق از هیچ اختیاری برخوردار نیست، صرفاً محدود به افزایش برخی سوءاستفاده‌ها و تخلفات آشکار گردانندگان آن بوده است.

در آوریل سال جاری، اخباری راجع به یک «رسوایی مالی» در ارتباط با سازمان ملل، در رسانه‌ها انتشار یافت که اگر چه به دوره رژیم صدام مربوط می‌شد و، به عقیده بسیاری از ناظران، نیز طرح و تبلیغ آن از سوی دولت آمریکا، به عنوان «پاتکی» علیه سازمان ملل و منحرف کردن افکار عمومی از مسائل امروز عراق بود ولی، در عین حال، نمونه‌ای از محدودیتها و ناتوانیهای نظارت بین‌المللی، در شرایط حاکم، را هم نشان داد. خلاصه ماجرا از این قرار بود که از درآمدهای نفتی عراق، در ارتباط با برنامه «نفت در مقابل مواد غذایی»، در فاصله بین آغاز اجرای این برنامه (۱۹۹۶) تا سقوط صدام، حدود ۱۰ میلیارد دلار «مفقود» یا حیف و میل شده است. حدود ۵٫۷ میلیارد دلار از آن مبلغ، حاصل از صدور قاچاق نفت توسط آن رژیم، از طریق اردن و ترکیه، است که اساساً به حساب برنامه «نفت در مقابل مواد غذایی» ریخته نشده است. و ۴٫۴ میلیارد دلار باقی‌مانده نیز ناشی از «ارزان‌نمایی» در قراردادهای فروش نفت با کمپانیهای خارجی (و تحویل گرفتن بخشی از قیمت آن به صورت مخفی و خارج از قرارداد رسمی) و یا «گران‌نمایی» در قراردادهای خرید مواد غذایی از طرفهای خارجی (و پس گرفتن مخفیانه بخشی

از مبالغ پرداختی به طرفهای مذکور) بوده است که ناظران سازمان ملل بر اجرای آن برنامه، نتوانسته‌اند به موقع کنترل و از وقوع آن جلوگیری کنند. جالب توجه است که برخی شرکت‌های آمریکایی هم در این گونه حساب‌سازیه‌ها و تخلفات دخیل بوده‌اند ولی دولت جرج بوش از اعلام اسامی و تعقیب قضائی آنها خودداری کرده است. در هر حال، پس از اشغال عراق، مبلغ ۷٫۶ میلیارد دلار موجودی حساب برنامه فوق نیز، به همراه درآمدهای نفتی جاری عراق، به «صندوق توسعه عراق» که کاملاً تحت کنترل آمریکاییهاست واریز شده است. اما اینان هیچ گزارش و توضیح روشنی درباره این که بر سر این ۷٫۶ میلیارد دلار و سایر درآمدهای نفتی عراق، چه آمده است، تا به حال ارائه نکرده‌اند.

بر پایه برآورد کارشناسان، طی یک سال نخست اشغال عراق، تا پایان ژوئن ۲۰۰۴، دست‌کم ۱۹ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی عراق به وسیله «سی. پی. ا.» یا حاکمان جدید این کشور خرج شده است. این مبالغ در کجا و چگونه به مصرف رسیده است؟ حدود ۳ میلیارد دلار از آن ظاهراً صرف تأمین و توزیع ارزاق جیره بندی شده، یعنی میراث دوره محاصره اقتصادی و برنامه «نفت در مقابل مواد غذایی»، شده است. نزدیک به ۶۰۰ میلیون دلار دیگر، به عنوان قسط «غرامت»، به کویت پرداخت گردیده است. باید یادآور شد که ۵ درصد درآمد سالانه نفت عراق بایستی به دولت کویت داده شود تا زمانی که غرامت جنگی مورد مطالبه این دولت تسویه شود. تاکنون ۱۸ میلیارد دلار به همین عنوان پرداخت شده و ۳۰ میلیارد دلار دیگر نیز باید پرداخت گردد. قابل تأمل است که دولت آمریکا مرتباً به دیگر طلبکاران عراق فشار می‌آورد که بدهیهای انباشته شده این کشور را - که به ۱۲۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود - لغو کنند اما مردم عراق، حتی بعد از سقوط صدام و اشغال کشور خودشان به وسیله بیگانگان نیز، بایستی غرامت کشورگشاییها و ماجراجوییهای وی را به شیوخ کویت بپردازند (رژیم جمهوری اسلامی هم اخیراً، از طریق صندوق بین‌المللی پول مطالبه ۹۷٫۲ میلیارد دلار غرامت از عراق را مطرح ساخته است اما با توجه به موقعیت رژیم در عرصه بین‌المللی بعید است که کسی وقعی به چنین خواستی بگذارد).

کریستیان پارتی، گزارشگر کانادایی و نویسنده کتاب «آزادی: اشباح و اوهام در عراق اشغال شده»، طی مقالاتی در مجله «نیشن» (۱۹ ژوئیه و ۳۰ اوت ۲۰۰۴) بر مبنای حسابرسیهای «هیأت مشاوره و نظارت بین‌المللی» و گزارشهای رسمی دیگر، از «فساد و حیف و میل گسترده در نحوه خرج پولهای نفت عراق به وسیله مسئولان آمریکایی و پیمانکاران خصوصی» پرده برمی‌دارد. به نوشته وی، از میان طرحها و قراردادهای عمده‌ای که توسط حکمرانان جدید عراق با شرکتها و مقاطعه کاران خصوصی (غالباً آمریکایی) منعقد شده، چهار قرارداد بزرگ بدون هرگونه تشریفات مناقصه بوده است و در مورد هفت قرارداد نیز که به ادعای مسئولان از طریق مناقصه واگذار گردیده، هیچ سندی دال بر مناقصه گذاری یافت نشده است. تصمیم‌گیری در مورد

شش طرح دیگر نیز توسط کسانی انجام گرفته است که، طبق ضوابط موجود، اختیار چنین کاری را نداشته‌اند. در هیچ کدام از این موارد، عملاً، یک عراقی هم در تصمیم‌گیریها شرکت نداشته است. پارتی، همچنین، از



گشوده شدن پرونده تعقیب قضائی در مورد ۲۷ نفر از مأموران و پیمانکاران نیز خبر می‌دهد. لکن سرنوشت این پرونده‌ها نیز همانند دیگر موارد تخلفات کاملاً ناروشن است، چنان که سنای آمریکا نیز اخیراً طرح قانونی تشدید مجازات پیمانکاران متخلف را با اکثریت آرا رد کرده است. در واقع، همان طور که هلال ادریس نیز می‌گوید: «عراق به عنوان منبع درآمدی جهت شرکت‌های آمریکایی تلقی می‌شود. مورد فضاختبار اعطای قراردادها به کمپانی «هلی برتون»، که در رسانه‌ها هم بازتاب یافت، تنها یک نمونه از آنهاست و موارد بسیار دیگری از این قبیل وجود دارد. شرکت‌های آمریکایی هزینه‌های گزافی را به عراق تحمیل می‌کنند در حالی که همانها نیز، با کنار گذاشته شدن شرکت‌های محلی، مرتباً قراردادها را صاحب می‌شوند».

انتقال حاکمیت؟ کدام حاکمیت؟

با پیچیده‌تر شدن اوضاع عراق تحت اشغال، تشدید هرج و مرج و گسترش مقاومت مردمی، دولت آمریکا با طرح «انتقال حاکمیت» به خود عراقیها در پایان ژوئن گذشته، و حتی اجرای ظاهری آن چند روز پیش از موعد مقرر، کوشید و انمود کند که بر اوضاع مسلط است و کارها، طبق برنامه، پیش می‌رود. لکن بر مردم عراق و غالب ناظران بین‌المللی کاملاً آشکار بود که این انتقال حاکمیت، اساساً، چیزی جز دروغ و صحنه‌سازی دیگری نیست.

صرفنظر از سوابق و ماهیت «دولت موقت» ایاد علاوی، محصول مشترک «سیا» و «انتلیجنت سرویس»، که طبعاً از همان ابتدا مشروعیت این نهاد را در چشم عراقیها کاملاً زیر سؤال برده، این سؤال اساسی مطرح بوده است که چه حاکمیتی در عمل انتقال می‌یابد و این دولت موقت از چه اختیارات واقعی برخوردار است؟ سخن گفتن از انتقال حاکمیت در زمینه‌های نظامی و امنیتی کاملاً بی‌مورد است، زیرا که مسئولان دولت جرج بوش، مکرراً، تأکید کرده‌اند که در این باره حرف اول و آخر را همانها می‌زنند و بنابراین، دولت موقت عملاً هیچ اختیاری در این زمینه‌ها ندارد. در عرصه سیاسی، جان نگر و پونت، سفیر آمریکا در عراق به همراه سه هزار نفر از مسئولان و مأموران این سفارتخانه،

جایگزین پل برمر و، در عمل، حکمران جدید عراق از بعد از پایان ماه ژوئن شده است. دامنه دخالت آمریکاییها در این زمینه چندان گسترده بوده که، علاوه بر نقض کامل حاکمیت و اهانت آشکار به عراقیها، یادآور عملکرد استعمارگران چند قرن قبل است. به عنوان مثال، حکمرانان جدید به یک استاد دانشگاهی آمریکایی، که نه عراق را بخوبی می‌شناخت و نه هرگز پایش به این سرزمین رسیده بود، سفارش دادند که طرح قانون اساسی عراق را تهیه بکند! آنها، همچنین، سفارش طراحی پرچم جدید عراق را به یک مؤسسه آمریکایی دادند ولی طرحی که این مؤسسه ارائه کرد، با رنگهای آبی و سفید بکار رفته در آن، به طرز غریبی شبیه به پرچم اسرائیل از آب درآمد! هردوی این طرحها، در اثر اعتراضات شدید عراقیها، و شاید هم مصلحت‌اندیشیهای همدستان انگلیسی مجرب، نهایتاً کنار گذاشته شدند. ولی نکته بس مهمتر در این عرصه آنست که دولت موقت نه فقط ملزم به رعایت «قانون اساسی» دستپخت اشغالگران و «شورای حکومتی موقت» است بلکه باید احکام صادره و تصمیمات عمده اتخاذ شده در دوره پل برمر را نیز اجرا کند.

در زمینه اقتصادی هم دولت گماشته شده از سوی آمریکاییها، عملاً اختیارات بسیار محدودی دارد. بر پایه قطعنامه مصوبه، مورخ ۸ ژوئن سال جاری، «شورای امنیت» سازمان ملل در این باره، دولت موقت «از اختیارات کامل در مورد درآمدهای مالی و منابع طبیعی برخوردار خواهد بود». اما همین قطعنامه تصریح می‌کند که دولت موقت «نمی‌تواند تصمیماتی را که به آینده عراق یعنی به بعد از دوره موقت (بعد از برگزاری انتخابات موعود) مربوط می‌شود اتخاذ نماید». بدین ترتیب، در صورت اجرای این مصوبه، دولت موقت نمی‌تواند درباره آینده عراق تصمیم بگیرد، و در مورد گذشته نیز، چنان که اشاره شد، موظف به اجرای همان احکام و مقررات مهمی است که از سوی حاکمان جدید این کشور صادر و وضع شده است. بنابراین، اختیارات عملی این دولت چیزی جز اداره برخی از امور جاری و یا حاشیه‌ای نیست.

برای نشان دادن این محدودیت، و اثبات این حقیقت که انتقال حاکمیت تا چه اندازه موهوم و تبلیغاتی است، کافی است که چگونگی اداره و بهره‌برداری از منابع نفتی راه، که اکنون بالغ بر ۹۵ درصد بودجه سالانه دولت را تأمین می‌کند، از نظر بگذرانیم. در حال حاضر هم، مثل سال گذشته، عراقیها نمی‌دانند که، در واقع، چقدر نفت تولید و صادر می‌شود. حالا نیز شرکت‌های آمریکایی هستند که نفت عراق را استخراج و صادر می‌کنند. در این وضعیت، یک دولت، حتی اگر دولتی مردمی باشد، چگونه می‌تواند حتی درباره بودجه سالانه خود تصمیم‌گیری و مدیریت کند؟ گذشته از این که مشکلات جاری ناشی از انفجارات و عملیات نظامی نیز اداره این منابع را دشوارتر می‌سازد. به رغم تأکید قطعنامه «شورای امنیت» در مورد «اختیارات کامل دولت موقت بر منابع طبیعی» این کشور، و برخلاف ادعاهای مسئولان دولت علاوی درباره «استقلال عمل»شان،

چنانکه گزارشگر «لوموند» (۲۹ ژوئن) می‌نویسد، طرحهای مربوط به ترمیم و توسعه منابع نفتی این کشور، زیر عنوان پروژه «احیای نفت عراق» از قبل به شرکت آمریکایی «کلوگ براون و روت» (یکی از شاخه‌های کمپانی هلی برتون) واگذار گردیده و آن دولت هیچ کنترلی بر اجرای این پروژه ندارد. به علاوه، شرکت‌های نفتی آمریکایی که، در دوره رژیم گذشته، اکثراً به نفع رقبای اروپایی و روسی‌شان، از این حوزه برکنار مانده بودند، از مدت‌ها پیش خیز برداشته‌اند تا سهم خویش را از این خوان یغما به چنگ آورند.

درآمدهای بودجه دولت، در سال جاری میلادی، حدود ۱۳ میلیارد دلار برآورد شده است. افزایش سریع بهای نفت در بازار جهانی، در دوره اخیر، می‌تواند عامل مؤثری در جهت تقویت بودجه و بازشدن دست دولت موقت باشد هرگاه، فی‌الواقع، این افزایش درآمد عاید دولت گردد. همان طور که قبلاً اشاره شد، درآمدهای نفتی عراق بایستی به «صندوق توسعه عراق» ریخته شود. آمریکاییها، از سال گذشته، به نام این «صندوق»، دو حساب بانکی باز کرده‌اند: یک حساب اصلی در بانک فدرال رزرو نیویورک، و حسابی دیگر، وابسته بدان، در بانک مرکزی عراق. نقل و انتقال بین این دو حساب نیز، «برحسب نیاز»، توسط حاکمان جدید عراق صورت می‌گیرد. مطابق آخرین صورت حساب، «صندوق» مذکور، پیش از به اصطلاح انتقال قدرت، دارای ۹،۷ میلیارد دلار موجودی بوده که ۸،۵ میلیارد دلار آن در حساب بانکی نیویورک بوده است. پس از آغاز به کار دولت موقت هم، حساب نیویورک برجای مانده و مسئولان ذریبط سازمان ملل هم که بایستی از طریق «هیأت مشاوره و نظارت بین‌المللی» اعمال نظارت کنند، تاکنون این مسئله را پیگیری نکرده‌اند. در هر حال، با در نظر گرفتن حجم تقریبی بودجه دولت و با توجه به میزان هزینه ضروری جیره بندی مواد غذایی، مخارج جنگی و نظامی و اداری، قسط «غرامت» پرداختی به کویت و ... روشن است که عملاً چیزی برای راه‌اندازی و بهبود اقتصاد عراق برجای نمی‌ماند، صرفنظر از این که بخش مهمی از آن درآمدها نیز، از قبل و تحت عناوینی مانند «بازسازی»، پیشخور شده است.

بازسازی یا باجگیری؟

طی یک سال و نیم گذشته، دولتمردان آمریکا مرتباً از «بازسازی» عراق به عنوان یک «دمکراسی» و «اقتصاد بازار آزاد»، جهت عرضه به «خاورمیانه بزرگ» مورد نظرشان صحبت کرده و حرفهای زیادی راجع به «کمکهای» کلان به این کشور جنگزده بر زبان آورده‌اند. و دولت برگمارده آنها در عراق نیز همان حرفها را پیوسته تکرار می‌کند. در پس پرده این کارزار تبلیغاتی چیست؟ بر اساس شواهد و واقعات ملموس، آنچه که در عمل به مصرف بازسازی واقعی رسیده بسیار ناچیز بوده است، و آنچه زیر عنوان «بازسازی» از محل درآمدهای خود عراق و کمکهای خارجی، تأمین و هزینه شده مبالغ چشمگیری را تشکیل داده است که موارد و نحوه خرج

آنها عرصه جداگانه دیگری برای چپاولگری کمپانیهای خارجی و همدستان محلی آنها به وجود آورده است.

چنان که گزارشهای تحقیقی ناومی کلاین نشان می‌دهد، دست‌کم، مبلغ ۲،۵ میلیارد دلار از موجودی «صندوق توسعه عراق»، یعنی از محل درآمدهای نفتی آن، تحت عنوان کلی «بازسازی» و یا اجرای طرحهای بهداشتی و زیربنایی، پرداخت گردیده است، در حالی که قبلاً قرار بوده که این «طرحها» از طریق کمکهای مالی آمریکا اجرا شود. چگونگی اعطای قراردادهای به شرکتها در این موارد نیز به همان ترتیبی بوده است که قبلاً اشاره شد.

اما در مورد بخش دیگری از طرحهای «بازسازی» که باید از محل کمکهای آمریکا کمک مالی شود، شواهد موجود حاکی از آنست که سهم عمده آنها اصلاً نه تخصیص یافته و نه پرداخت شده است و قسمت قابل ملاحظه‌ای از آنها هم به مصارف دیگری رسیده است. بر پایه پیگیریها و بررسیهای کریستیان پارتی، از جمع کل ۲۴ میلیارد دلار کمکهایی که آمریکا جهت «بازسازی» عراق وعده داده است (و از جمله ۱۸،۴ میلیارد دلاری که در پاییز گذشته به تصویب کنگره رسیده است) فقط حدود ۵،۳ میلیارد دلار، به عنوان طرحها و موارد مشخصی، نامگذاری و یا تخصیص داده شده است. طبق گزارش رسمی «دفتر بودجه و مدیریت» کاخ سفید - که مورد استناد پارتی قرار گرفته - از مبلغ ۱۸،۴ میلیارد دلار مصوب، تا پایان ژوئن گذشته، فقط ۳۶۶ میلیون دلار در عراق «سرمایه‌گذاری» شده است. بر اساس این گزارش، تا آن تاریخ، حتی یک سنت کمک آمریکایی نیز صرف پروژه‌های درمانی و تأسیسات تصفیه آب و نظایر اینها نشده است. متقابلاً، حدود ۹ میلیون دلار از محل «کمکها» صرف هزینه‌های اداری حکمرانی عراق گردیده است و بعد از آن هم، مبلغ ۱۸۴ میلیون دلار دیگر از همان «کمکها» (که قبلاً قرار بود برای طرحهای آب آشامیدنی پرداخته شود) به مصرف ساختمان سفارتخانه جدید آمریکا، در محل یکی از قصرهای سابق صدام، رسیده است. اخیراً هم، بنا به گزارش «وال استریت جورنال» (۳۱ اوت)، سفیر آمریکا در بغداد پیشنهاد کرده است که مبلغ ۳،۳۷ میلیارد دلار دیگر از کمکهای مربوط به «بازسازی»، برای تأمین هزینه‌های نظامی و امنیتی و اداری عراق اختصاص یابد. در هر حال، از کل اعتبارات تخصیص یافته آمریکایی در این زمینه، کمپانی «بجتل» (بزرگترین شرکت ساختمانی و مقاطعه کاری آمریکا) با کسب قراردادهایی بالغ بر ۲،۸ میلیارد دلار، بیشترین سهم را به چنگ آورده است. بعد از آن هم کمپانیهای «هلی برتون»، «جنرال الکتریک» و شرکت‌های انگلیسی و استرالیایی، و همچنین بعضی شرکت‌های اروپایی، ترکیه‌ای و ... به عنوان پیمانکاران دست دوم، قرار گرفته‌اند.

پارتی که در تابستان امسال به عراق مسافرت و از بسیاری از پروژه‌ها و طرحهای مورد «بازسازی» و «در حال اجرا» بازدید کرده است، به ویژه بر حساسیت و ضرورت فوق‌العاده بازسازی و راه اندازی طرحهای تولید برق و تصفیه آب و جمع‌آوری فاضلاب، انگشت نهاده

است. آلوده شدن بخشهای بزرگی از دجله و رودخانه‌های منشعب از آن مانند دباله، و کمبود شدید آب سالم، نه فقط شیلات، کشاورزی و تولیدات صنعتی را در مناطق بسیاری با خطر نابودی و توقف کامل روبرو کرده بلکه مستقیماً بهداشت و سلامت میلیونها نفر از مردم عراق را شدیداً به مخاطره انداخته است. با اینهمه، مقاطعه کاران خارجی و خصوصاً «بجتل» که بخش بزرگی از قراردادهای آب و برق را در دست دارد، در غالب طرحها یا عملاً کاری انجام نداده‌اند و یا اینکه به کارهایی مثل رنگ‌آمیزی دیوارها بسنده کرده‌اند. چنان که پارتی می‌نویسد: «مدارسی که در فهرست پروژه‌های کاملاً بازسازی شده جای گرفته‌اند، نیمکت ندارند و فاضلاب هم محوطه آنها را فراگرفته است ولی دیوارهایشان به تازگی نقاشی شده است. مراکز بهداشتی و درمانی که در آن فهرست آورده شده‌اند، از نبود وسایل، تجهیزات و مواد ضروری و از کمبود شدید آب و برق رنج می‌برند. . . هرکجا که آدم نگاه می‌کند امور مربوط به بازسازی با هرج و مرج، فساد و بی‌کفایتی رقم خورده است» (نیشن، ۳۰ اوت ۲۰۰۴). به غیر از وضعیت ویژه کردستان عراق، که اقتصادش از رونقی نسبی برخوردار و برخی کارهای عمرانی و تولیدی هم غالباً به صورت خودجوش انجام گرفته است، در اکثر مناطق دیگر عراق تنها همت و خودیاری اهالی، به همراه بعضی کمکهای مؤسسات غیردولتی و امدادسانی خارجی، است که امکان ادامه کار و فعالیت مراکز درمانی و آموزشی را تا حدودی میسر کرده است.

یکی دیگر از مسائل مربوط به «بازسازی» جاری در عراق اینست که مسئولان و شرکت‌های خارجی نمی‌خواهند عراقیها و به ویژه متخصصان عراقی را، در کارهای مربوط به بازسازی کشور خودشان، مشارکت بدهند. در آغاز چنین بود که مقاطعه کاران و مقامات خارجی، علاوه بر کارشناسان فنی، راننده، آشپز و آرایشگر خود را نیز به همراه می‌آوردند. حالا، با تشدید ناامنی، این کار کمتر صورت می‌گیرد ولی بی‌اعتمادی و تبعیض همچنان ادامه دارد. در حالی که اگر نیت، بازسازی واقعی باشد، جلب مشارکت متخصصان و نیروهای کارآزموده عراقی، که مثلاً سالها در تأسیسات آب و برق و کارخانه‌ها کار کرده‌اند و به پیچ و خم کارها آشنایی کافی دارند، ضرورت کامل دارد. علاوه بر اینها، تبعیض و پارتی بازی از سوی مقامات «شورای حکومتی» و دولت موقت هم مزید برعلت شده است. مجموعه این عوامل، طبعاً، باعث تشدید بی‌اعتمادی و انزجار عراقیها نسبت به نیروهای اشغالگر و مقاطعه کاران خارجی و مقامات محلی دست‌نشانده آنها گردیده است.

در این شرایط، همان طور که بررسیهای کلاین نشان می‌دهد، طرحها و قراردادهای بازسازی هم، عملاً، به صورت جزئی از پروژه کلی اشغال نظامی و سیاسی عراق توسط آمریکا درآمده است. اگر جان نگرپوبونت و همکارانش، یک حصار پیچ در پیچ نظامی و بورکراتیک در «منطقه سبز» بغداد برای خود ساخته و از آنجا به فرمانروایی پرداخته‌اند، کمپانیهای آمریکایی هم، برای دفاتر کار و بسیاری از کارگاههایشان، مبادرت به ایجاد

حصارهای مشابهی کرده‌اند. طبق آخرین برآوردها، به نوشته کلاین، هزینه‌های امنیتی و حراستی اجرای طرحها به حدود ۲۵ درصد کل مبلغ قرار داد بالغ می‌شود. همچنین هزینه بیمه کارکنان خارجی، در مقابل خطرات جانی، نیز به حدود ۳۰ درصد کل هزینه‌های پرسنلی طرحها می‌رسد. علاوه بر اینها، بطوری که کارشناسان مؤسسه «شفافیت بین‌المللی» برآورد می‌کنند، حداقل ۲۰ درصد هزینه‌های آمریکا در عراق، صرف فساد و سوءاستفاده مالی می‌شود (نیشن ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۴). بدین ترتیب، بررسیهای کلاین نیز نتیجه‌گیری گزارشهای پارتی را تأیید و تکمیل می‌کند: عملکرد واقعی شرکت‌های آمریکایی، در عراق، به جای این که سرمشقی از «سرعت» و «کارایی» باشد، نمونه‌های آشکاری از کم‌کاری، تأخیر، بی‌کفایتی، تحمیل هزینه‌های سنگین و فساد را به نمایش می‌گذارد، و یا چنان که هلال ادریس می‌گوید: «سیاست بازسازی چیزی جز سیاست غارتگری نیست».

دولت آمریکا، در تعقیب مقاصد امپریالیستی خود، با لشکرکشی و اشغال عراق، طرحهای دور و درازی را در ارتباط با این سرزمین، و به طور کلی جغرافیای سیاسی خاورمیانه، دنبال می‌کند. اگرچه با توجه به اوضاع جاری عراق، پیش‌بینی آینده بسیار دشوار می‌نماید، اما در صورت پیشرفت آن طرحها و فائق شدن بر مقاومت مردم و پایان اشغال نظامی رسمی این سرزمین، آمریکا در پی آنست که آن را به صورت «مستعمره» اقتصادی و سیاسی خود نگهداری کند. بخش عمده‌ای از اقدامات تاکنونی آمریکا در اینجا نیز، از جمله وضع و اجرای قوانین و احکامی که منابع و دارائیهای ملی عراق را به تاراج برده و تحت کنترل کمپانیها و انحصارات بین‌المللی درمی‌آورد، به روی کار آوردن دولتی دست‌نشانده که ادامه اجرای چنان قوانینی را تضمین می‌نماید، و بهره‌گیری از اهرم کمکهای خارجی جهت «بازسازی» به منظور حفظ و تحکیم انقیاد و وابستگی دولت موقت و دولت‌های بعدی، دقیقاً در راستای همان هدف انجام گرفته است. در این میان، البته، تشکیل و تداوم یک دولت مطیع و وابسته از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا که ظهور یک دولت ملی و مستقل در عراق می‌تواند بافته‌های تاکنونی آمریکا و همدستانش را رشته کرده و حتی، به دلیل تخلفات آشکار آن از موازین بین‌المللی، علیه آن اقامه دعوی کند. از این رو نیز دولت آمریکا بیش از پیش تلاش خواهد کرد که با برگزاری نمایش انتخاباتی در عراق، دولت مورد نظر خود را بر سر کار آورده و ادامه سلطه خود را تضمین کند (کمیت‌های ۶ نفره جهت تدوین مقررات انتخابات آتی و رسیدگی به صلاحیت و فهرست کاندیداها و ... از جانب پل برمر هم منصوب گردیده که اعضای آن کمیته هم برای خود عراقیها ناشناخته‌اند!) اما همان طور که تحولات اخیر عراق نشان داده‌اند، آینده این سرزمین هنوز با مجهولات و ابهامات زیادی روبروست و مقاومتی که در این جامعه درحال شکل‌گیری است می‌تواند نهایتاً نقشه‌های «دزدان بغداد» را نقش بر آب کند.